

روحانیون در مقابله با بیماری‌های فراگیر

کمیل مومنی

مقاله



روحانیون، همدل و همراه مردم

یکی از مسایلی که جا دارد در طول تاریخ اسلام مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، نحوه‌ی سلوک و رفتار علمای شیعه به عنوان هادیان امت در مبارزه با بیماری‌ها خصوصاً بیماری‌های مسری و فراگیر است. علمای شیعه به عنوان تنها ملجا و پناه مردم در طول تاریخ، در جنگ‌ها و قحطی، در بیماری و بلا همواره در کنار مردم بوده و آنان را یاری کرده‌اند. در طول تاریخ، روحانیون شیعه همواره محور تغییرات و خدمات در حوزه‌های مختلف بوده است. در زمان رخ دادن بلاهای طبیعی و انسانی نیز روحانیون در صف اول خدمت‌رسانی بوده‌اند. این خدمت‌رسانی را می‌توان در دو حوزه‌ی کلان مباحث نظری و در حوزه‌ی خدمات‌رسانی اجتماعی مورد مطالعه قرار داد. روحانیون به عنوان پشتوانه‌ی فکری و نظری جامعه، در مباحث تئوری و نظری پیش‌تاز بوده و به مباحث بنیادین اسلامی؛ مانند بررسی فلسفه‌ی شرور و بلا در زندگی بشر و نقش بلاها در امتحانات الهی پرداخته‌اند. این امر سبب شده تا ایشان نسبت به مباحث علمی مربوط به بلاها نیز جامعه را رها نکرده و از خطر افتادن جامعه در وادی مکاتب الحادی جلوگیری کنند. اما در حوزه‌ی خدمت‌رسانی به مردم، روحانیون از یک سو همواره موجبات آرامش روانی را در جامعه فراهم کرده و با دعوت مردم به آرامش، افزایش ارتباط با خدا، خواندن دعا و مناجات، به مقابله با ترس، ناامیدی و افسردگی ناشی از بلا رفته‌اند. خدمات فرهنگی و توصیه‌های معنوی روحانیون در هنگام بلا و گرفتاری، نشان از حضور فعال - نه منفعلانه - روحانیون در جامعه بوده است. در کنار ایجاد امنیت روانی در جامعه، از سوی دیگر در حوزه‌ی خدمات اجتماعی نیز روحانیون همیشه در صف اول بوده‌اند. هر کجا

یکی از ابعاد بسیار مهم فلسفه‌ی حیات و زندگی بشر، رسیدن به سعادت است. سعادت هم می‌تواند جنبه‌ی دنیایی و هم جنبه‌ی اخروی داشته باشد. دین مبین اسلام سعادت دنیا و آخرت را برای بشریت به ارمغان آورد. پیامبر عظیم‌الشان اسلام که عصاره‌ی جریان نبوت و انبیای الهی بود، نسخه‌ی کامل سعادت انسان را از سوی خداوند متعال برای انسان‌ها آورد؛ نسخه‌ای که در آن هم به ابعاد مادی و هم به ابعاد معنوی انسان و جهان توجه شده بود. پیامبر اسلام دنیا را مزرعه‌ی آخرت معرفی کرد و جهانیان را چنین رهنمون کرد که هرچه در دنیا بکارید، در آخرت برداشت می‌کنید. همچنین ایشان تعالی روح را نیز به جسم انسان گره زد و برای خوراک، پوشاک، مسکن و مسایل جزئی مربوط به جسم، برنامه و دستورالعمل داد. همه‌ی این‌ها نشان از اهمیت دادن اسلام به حیات و زندگی است. اسلام می‌خواهد مردم از زندگی خود لذت ببرند و دنیای خود را نیز آباد کنند. پیامبر اسلام و به دنبال ایشان ائمه‌ی اطهار و سپس علمای اعلام به عنوان جانشینان و نمایان امامان معصوم، خود از عاملان و مروجان حیات طیبه بوده‌اند. قطعاً یکی از ابعاد حیات طیبه، زندگی زیبا، پاک و دل‌نشین است. آن‌ها مردمان را دعوت نکردند که در غارها زندگی کنند، روی میخ‌ها بخوابند و هفته‌ها استحمام نکنند، بلکه بعکس، تشویق به نظافت و پاکیزگی و مبارزه با آلودگی‌ها و پلیدی‌ها را از دستورات مؤکد خود قرار دادند تا آن‌جا که نظافت را بخشی از ایمان دانستند.

سیل، زلزله، بیماری و ... بود، روحانیون از اولین گروه‌هایی بودند که سراغ مردم آمده و حتی بعضاً از نیروهای دولتی نیز زودتر به کمک مردم شتافته اند.

اهمیت این موضوع وقتی دو چندان می‌شود که با شیوع ویروس کوید ۱۹ از خانواده‌ی ویروس‌های کرونا در زمستان ۹۸ (اوایل سال ۲۰۲۰ میلادی) در ایران، دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن سعی در مقصر نشان دادن روحانیون در انتشار این ویروس داشت.

آن‌ها به گونه‌ای تبلیغ کردند که گویی ایران بعد از چین دومین کشور در تولید و انتشار این ویروس است و در ایران هم این ویروس منحوس از قم به سایر شهرها در حال سرایت است. در روزها و هفته‌های اول در خبرگزاری‌های دنیا، خبری از سایر کشورها و شهرهای جهان نبود. همه‌ی اخبار علیه ایران بود. اما مدتی نگذشت که به فضل الاهی و همراهی مردم ورق برگشت و چهره‌ی پلید استکبار جهانی این بار بیش از گذشته نمایان شد.

در این بین کمک و یاری گروه‌های داوطلب مردمی نقش مهمی در مبارزه با این بیماری داشت. جدای از پزشکان و پرستاران که در خط اول مبارزه با ویروس کرونا بودند، اولین گروهی که پای در میدان گذاشت و به مبارزه این ویروس رفت، طلاب و روحانیون بودند.

اسلام با شیوع بیماری مخالف است...

با شیوع بیماری کرونا در کشور دشمن سعی کرد تا با تبلیغات خود علما و روحانیون را ضد علم معرفی کند و میان دین و علم تضاد و تنافی نشان دهد.

البته این نگاه سکولاریستی میان علم و دین قرن‌هاست که بالای جان جوامع اسلامی است در حالی که اصل ماجرا مربوط به نزاع علم و دین در دنیای مسیحیت است و دین اسلام از همان ابتدا کسب علم را فضیلتی دانست که اگر در دورترین نقاط زمین بود باید تلاش کرد تا آن را به دست آورد. (اشاره به حدیث نبوی: «طَلِبِ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ، اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالْبَصِيصِ فَإِنَّ طَلِبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».) این تبلیغات در حالی صورت گرفت که تاریخ گواهی می‌دهد از پیامبر اسلام و ائمه‌ی اطهار تا اندیشمندان؛ مانند ابن سینا، ابوریحان بیرونی و... که از اطبا و پزشکان

زمان خود بودند، همگی از علمای بزرگ و پرافتخار شیعه و جهان اسلام هستند. جالب این که کتاب‌های بزرگ طبی در آن زمان را همین دانشمندان نگاشته‌اند که تا امروز نیز کتاب‌هایی؛ مانند قانون بوعلی و تذکره‌العلاج و... مورد استفاده‌ی طب جدید است.

احادیث و روایات فراوانی که از امامان معصوم به ما رسیده و در قالب کتاب‌هایی؛ همچون طب‌النبی، طب‌الرضا و ... جمع‌آوری شده همگی نشان از اهمیت آن بزرگواران به سلامتی و تندرستی مردم بوده است.

در همین زمینه و نسبت به بیماری‌های فراگیر پیامبر اسلام سفارش کردند: «هر کس بیماری مسری دارد باید خود را قرنطینه کند و نباید به ملاقات او رفت.» اهل بیت نیز توصیه‌هایی را در این زمینه از قبیل شستشوی مکرر دست‌ها، فاصله گرفتن از مریض، پوشیدن لباس تمیز و... فرموده‌اند.

طب در تمدن اسلامی

آن زمانی که دنیای اسلام در اوج شکوه و عظمت علمی به سر می‌برد و کشورهای اسلامی پر بود از کتابخانه‌های بزرگ، بیمارستان‌های پیشرفته و دانشمندان مجرب، کشورهای اروپایی در قرون وسطی و در جهالت و خرافات به سر می‌بردند. مردم اروپا در قرون وسطی می‌گفتند روش پیش‌گیری از بیماری‌های مسری این است که لباس ترسناک بپوشیم و بیماری را بترسانیم! در همین ایام علم طب در دنیای اسلام به حدی از اهمیت رسیده بود که علم‌الابدان را در ردیف علم‌الادیان می‌دانستند. (اشاره به حدیث مشهور نبوی: «العلم علمان، علم‌الادیان و علم‌الابدان»)

جندی‌شاپور که شهر پزشکی مهم ایران قبل از اسلام است دارای یک بیمارستان و یک دانشکده‌ی پزشکی است. جریان علم پزشکی در ایران همچنان ادامه داشت تا با رهنمون‌های دین اسلام وارد مرحله‌ی جدیدی از حیات خود شد. پس از مدت کوتاهی شهرهای اصلی جهان اسلام؛ مانند بغداد مرکز تولید و ترویج پزشکی روز دنیا شد.

علمای شیعه و خدمات اجتماعی به مردم

یکی از کارهای مهم و اساسی علمای شیعه در طول تاریخ، کمک به مردم خصوصاً اقشار ضعیف جامعه بوده است. روحانیون و علمای شیعه همیشه در صف اول خدمت‌رسانی به مردم بوده‌اند. این خدمات اجتماعی به‌صورت کاملاً خودجوش و بدون هیچ چشم‌داشتی از سوی حکومت بوده است. در بلاای طبیعی؛ مانند سیل و زلزله نیز روحانیون ملجا و پناه مردم بوده‌اند. صفحات تاریخ معاصر نیز گویای خدمت صادقانه‌ی علما به مردم است.

آیت‌الله شهید حاج‌ملا محمد خمami، عالم مشروعه‌خواه عصر مشروطه، حاکم شرع در خطه‌ی گیلان و شهر رشت، از ملازمان شهید شیخ فضل‌الله نوری و از حامیان مردم بوده‌است.

ایشان علاوه بر حفاظت از دیانت مردم و اجرای حدود، در جهت رفاه و معیشت مردم نیز از هیچ کوششی دریغ نکردند. یکی از فعالیت‌های ایشان کمک در احداث جاده‌ی رشت-قزوین است. کوتاهی دولت در ساخت این جاده و اهمال کاری مهندسان خارجی موجب شد تا مردم بعد از مدت‌ها درگیری، اعتراض خود را نزد مجتهد بزرگ گیلان که درب خانه‌اش همیشه به روی مردم ضعیف و کشاورز باز بود ببرند. آیت‌الله خمami به اتفاق علمای شهر تلگرافی را به صدراعظم ارسال کردند. پیگیری‌های آیت‌الله خمami تا بدان جا پیش رفت که شخصاً با کنسول روس و شرکت سازنده وارد مذاکره شد و در نهایت با عقد قراردادی مشکلات مردم رفع شد.

البته نمونه‌های زیادی از این دست خدمات اجتماعی از سوی علما و روحانیون به مردم را می‌توان در طول تاریخ دید که ذکر همه‌ی آن‌ها در این جا ممکن نیست. نمونه‌هایی از ساخت مریم‌خانه، احداث راه و جاده، ساخت مکتب‌خانه، ساخت حمام عمومی و... را می‌توان به آن اشاره کرد.

نمونه‌های بارزی از این خدمات را در سال‌های اخیر در کمک طلاب و روحانیون به مردم در سیل و زلزله و... می‌توان دید. حتی در دوران حکومت پهلوی که دستگاه سلطنت، علما را از شهر و دیار خود به نقاط دور دست تبعید می‌کرد، حضور آن عالمان در آن نقطه از کشور سرآغاز خدمات اجتماعی فراوانی به مردم می‌شد. به عنوان مثال هنگامی که ساواک آیت‌الله خامنه‌ای را از تهران به ایرانشهر تبعید کرد، ایشان از این فرصت استفاده کردند و زمینه‌های کمک‌رسانی به این منطقه‌ی محروم را فراهم کردند. همچنین مشهور است که در همان ایام تبعید ایشان به ایرانشهر، سیل ویران‌گری آمد که زندگی مردم را مختل را کرد. دولت وقت نیز کمترین کمک و مساعدتی را به مردم نکرد تا این که سیدعلی خامنه‌ای، روحانی جوان تبعیدی، دست به کار شد و به مبارزه با سیل رفت.

همچنین در زلزله‌ی ویران‌گر طبرس در شهریور ۵۷ اگر کمک طلاب و روحانیون و فرستادگان از سوی امام خمینی^(ع) و زحمات علمایی؛ همچون شهید آیت‌الله صلواتی نبود، معلوم نبود چه بلایی بر سر مردم بیاید.

سنه‌ی طاعون

در قرون گذشته، یکی از معقول‌ترین راه‌های جلوگیری از مرگ و میر بیشتر در بیماری‌های فراگیر، فرار کردن از کانون‌های آلودگی بوده و بسیاری از مردم با دل‌کنند از داشته‌های مادی، جایگاه‌های شغلی، اجتماعی و... موطن و محل زندگی خود را رها کرده و سر به بیابان و دیگر شهرها می‌گذاشتند. در برخی منابع، سال ۱۱۶۸ قمری را به عنوان «سنه‌ی طاعون» معرفی کرده‌اند. در بعضی دیگر نیز از سال ۱۲۴۷ قمری در مناطق غرب ایران و جنوب عراق به عنوان سنه‌ی طاعون یاد شده است. در یک مرحله از همه‌گیری وبا و طاعون در سال ۱۱۰۲ که در کشورهای واقع در غرب ایران اتفاق افتاد و به مناطقی از ایران نیز رسید، بسیاری از مردم و حتی عالمان به کام مرگ فرو رفتند به طوری که آن سال را «عام‌الجزن» نامیدند؛ اما در بعضی دوره‌های تاریخی و یا در مناطقی از ایران گزارشاتی وجود دارد که مردم به جای انجام تنها راه در امان بودن از مرگ؛ یعنی فرار از مهلکه، به گونه‌ی دیگری عمل می‌کردند. برخی از مردم بر این اعتقاد بودند که فرار از شهرهایی که گرفتار چنین بلاهایی شده، جایز نیست؛

چراکه مخالفت با اراده و رضایت خداوند است و ماندن در شهر واجب است. در این زمان، دوباره عالمان به میدان آمدند و به هدایت و آگاهی‌بخشی مردم پرداختند. یکی از این افراد به عنوان نمونه «محدث جزایری» است. محدث جزایری یکی از این بزرگان است که در سال ۱۱۰۳ کتابی را با عنوان «مسکن الشَّجُونِ فی حکم الفرار من الطَّاعُون» نوشت. ایشان در این کتاب، فرار از عوامل هلاکت را به حکم عقل لازم و از نظر نقل واجب دانسته است. این اثر دارای پنج باب بوده که در ضمن آن‌ها به موضوعاتی؛ مانند وظیفه‌ی حاکمان و عالمان در چنین شرایطی پرداخته است. وظیفه‌ی فرمانداران در قبال مردم، حقیقت مرگ و اجل، عوامل طاعون و حکم فرار از بیماری‌های فراگیر از دیگر موضوعات مطرح شده در این کتاب است. متأسفانه این اثر ارزشمند هنوز به صورت خطی در برخی کتابخانه‌های عراق نگهداری می‌شود. روشن است که در آن دوره که سطح بهداشت، زیرساخت‌ها و توان پزشکی جامعه به اندازه‌ی نبوده که به سادگی بتوانند در مقابل همه‌گیری‌ها استقامت کنند و مقابله با آن‌ها نوعی خودکشی محسوب می‌شده است. بنابراین حتی خود طیبیان نیز مردم را به دور شدن از کانون‌های آلودگی سفارش می‌کردند. در واقع سفارش عالمان مذهبی نیز در راستای تقویت نسخه‌ی طیبیان بوده است که در کنار آن زدودن شبهات اعتقادی را نیز مورد توجه قرار می‌دادند...

علمای شیعه، مردم را تنها نگذاشتند

در سال ۱۲۸۴ شمسی شیوع وبا در نجف باعث مرگ روزانه یکصدوپنجاه تا دویست نفر شد. با اندکی تأخیر وبا به کربلا رسید و روزانه سیصدوپنجاه نفر را به کام مرگ کشاند. روحانیون شیعه با پافشاری برای ساخت بیمارستان در نجف و حرام دانستن انتقال جنازه از ایران به عتبات و نوشتن تعداد زیادی کتاب در راستای پیش‌گیری از بیماری باعث کاهش شیوع آن در سال‌های بعد شدند.

آقا بزرگ‌تهرانی در الذریعه فهرستی از این کتاب‌ها را تهیه کرده است: حفظ‌الصحه میرزا محمد تقی معروف به حاج‌آقابا، حفظ‌الصحه میرزا علی‌خان اعلم‌الدوله، حفظ‌الصحه میرزا علی ناصح‌تهرانی، حفظ‌الصحه میرزا اکاظم‌رشتی، حفظ‌الصحه میرزا علی نقی بن محمد رضا همدانی، حفظ‌الصحه شیخ محمد باقر بن محمد جعفر بهاری همدانی، (الذریعه، ج ۷، ص ۲۶) حفظ‌الصحه مظفری، حفظ‌الصحه ناصری.

(فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۱۷، ص ۳۱)

محدث جلیل‌القدر حاج میرزا حسین نوری در خاتمه‌ی کتاب «مستدرک‌الوسایل»، در ذیل حالات عالم بزرگوار، صاحب مقامات و کرامات، جناب سید محمد باقر قزوینی، نقل کرده که در سنه‌ی ۱۲۴۶ در نجف اشرف، طاعون سختی به اهل نجف رسید که در آن، قریب چهل‌هزار نفر هلاک شدند و هر کس توانست فرار کرد جز جناب سیدمزیور، که پیش از آمدن طاعون، شب در خواب حضرت امیرالمؤمنین^(ع) او را خبر کرده بودند و فرمودند: «بِکَ یُخْتَمُ یا وَلَدِی»، یعنی تو آخرین کسی هستی که به طاعون از دنیا می‌روی و همین طور هم شد؛ یعنی پس از مردن سید، دیگر طاعون تمام شد و در این مدت همه روزه سید از اول روز تا شب در صحن مقدس، شغلش نماز میت خواندن بود. وی عده‌ای را برای جمع‌آوری جنازه‌ها و آوردن در صحن، عده‌ای را برای غسل و کفن و عده‌ای را هم برای دفن مامور کرده بود.

سیدمرتضی نجفی می‌گوید که در همان اوقات روزی نزد سید بودم که پیرمرد عجمی که از اخیار مجاورین نجف اشرف بود آمد و نظر به سید می‌کرد و گریه می‌نمود؛ مثل این که با جناب سید کاری داشت و دستش به سید نمی‌رسید. چون جناب سید او را چنین دید به من فرمود از او بپرس حاجتی داری؟ پس به نزدش رفتم و گفتم حاجتی داری؟ گفت اگر این روزها مرگم برسد آرزومندم که جناب



اما قحطی پایان ماجرا نبود و در پایان جنگ جهانی اول بیماری واگیرداری با نام ویروس آنفلوآنزای اسپانیایی که مردم آن را «زکام فرنگی» نام نهاده بودند در کشور شیوع پیدا کرد. این بیماری را سربازان نیروهای متجاوز وارد کشور کردند و به دامن مردم ایران انداختند.

اما در این میان و در زمانی که حکومت، مردم را در قحطی و بیماری رها کرده بود، علما و روحانیون در شهرهای مختلف به داد مردم رسیدند. در شرایطی که دولت مضمحل و وابسته‌ی ایران در برابر یکه‌تازی بیگانگان و به یغما بردن غلات کشور سکوت اختیار کرده بود، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی در شمال ایران ملجا و پناهگاه بسیاری از ایرانیان بود. منابع تاریخی از مهاجرت بسیاری از سایر استان‌ها به جغرافیای حکومت میرزا خبر داده‌اند.

میرزا کوچک که قیام خود را با چهارده‌اسلحه آغاز کرده بود، همزمان با این شرایط توانست نه تنها دایره‌ی حاکمیت خود را از وضعیت فاجعه‌بار کشور در امان نگه دارد بلکه به مردم سایر استان‌های ایران نیز کمک کرد تا جایی که جنگلی‌ها مقرری مشخصی از برنج برای مردم تهران در نظر گرفته بودند. جنگلی‌ها دویست خروار برنج برای مردم نیازمند و قحطی‌زده‌ی تهران فرستادند و تعهد کردند ماهیانه ده‌هزار تومان به کمیسیون اعانه‌ای که در رشت تشکیل می‌شد به نفع درماندگان و قحطی‌زدگان بپردازند.

تاسیس مرکز پزشکی خان‌های اسلامی

عصر قاجار یکی از مهم‌ترین ادوار در تاریخ طب ایران است و در واقع دوره‌ی گذار از سنت به تجدد بود. قانونی که در دوران مشروطه به تصویب رسید، «قانون طبابت» مصوب

سید بر جنازه‌ام منفردا یک نماز بخواند (چون به واسطه‌ی زیادتی جنازه‌ها سید بر هر چند جنازه یک نماز می‌خواند)، پس آدمم به سید حاجتش را خبر دادم، قبول فرمود، پیرمرد رفت. فردا جوانی گریبان آمد و گفت من پسر همان پیرمردم و امروز طاعون او را زده و مرا فرستاده که جناب سید او را عیادت فرمایند، سید قبول فرمود و سید عاملی را جای خود قرار داد برای نماز بر جنازه‌ها و خود برای عیادت آن مرد صالح آمد و جماعتی هم همراه سید آمدند...

عالم ربانی، سیدمحمدباقر قزوینی معروف به حجت‌الاسلام قزوینی، از مشاهیر علمای شیعه در قرن سیزدهم به شمار می‌رود. این سید جلیل‌القدر، از بیت علم و دانش و خواهرزاده‌ی سیدمهدی بحرالعلوم بود. او شباهت تامی به دایی بزرگوارش داشت و خود نیز جامع علم و عمل و در افق والایی از فقاقت، اخلاص و عرفان بود به طوری که مورد بشارت امام زمان نیز قرار گرفته بود. از رخداد‌های غم‌انگیز عراق در زمان مرحوم سید بیماری طاعون بود که جان صدها نفر از اهالی نجف را گرفت. این عالم ربانی با رفتار اجتماعی خود سیمای حقیقی و رسالت واقعی عالمان دین را که در راستای رسالت انبیا‌ی الهی است به خوبی به نمایش گذاشت، وی در آن موقعیت حساس تا آخر در کنار مردم ماند و سنگر کمک‌رسانی به نیازمندان و داغداران را رها نکرد و متکفل تجهیز اموات شهر و خارج آن، که متجاوز از چهل هزار نفر بودند، گردید و بر همه نماز خواند. حادثه و مصیبت بسیار سنگین بود، طوری که حتی سید در یک روز، بر هزار نفر در یک مکان نماز خواند.

این سید جلیل‌القدر سرانجام در شب عرفه سال ۱۲۴۶ قمری همان گونه که جدش امیرالمومنین علی علیه السلام او را خبر داده بود، به عنوان آخرین قربانی طاعون به دیار معبود شتافت و در جوار بارگاه نورانی جدش برای همیشه آرامید.

میرزا کوچک در قحطی بزرگ

جنگ جهانی اول تلخ‌ترین و مرگبارترین حادثه برای مردم ایران در طول تاریخ معاصر است. ایران اگرچه در این جنگ بی‌طرف بود؛ اما بیشترین صدمات را از نیروهای نظامی خارجی درگیر جنگ دریافت کرد.

بزرگترین خسارتی که به ایران وارد شد، کشته شدن و نسل‌کشی حدود چهار درصد از مردم ایران تحت عنوان «قحطی بزرگ» بود. ایران که در این جنگ بی‌طرف بود، متحمل بزرگترین خسارات شد. محمدقلی مجد، نویسنده کتاب «قحطی بزرگ»، معتقد است که هیچ کشوری مانند ایران از جنگ جهانی اول آسیب ندید.

نیروهای متخاصم انگلیسی و روسی از شمال و جنوب وارد ایران شدند و باتوجه به نیاز این قوا به غذا و آذوقه، تمام غلات و نیازهای خوراکی مردم ایران را نیروهای انگلیسی جمع‌آوری کردند، به همین دلیل بین بیست و پنج تا چهل درصد مردم ایران به دلیل گرسنگی، سوء‌تغذیه و بیماری‌های ناشی از آن کشته شدند.

در زمانی که حکومت، مردم

را در قحطی و بیماری رها

کرده بود، علما و روحانیون

در شهرهای مختلف به داد

مردم رسیدند. در شرایطی

که دولت مضمحل و وابسته‌ی

ایران در برابر یکه‌تازی بیگانگان

و به یغما بردن غلات کشور

سکوت اختیار کرده بود، نهضت

میرزا کوچک خان جنگلی در

شمال ایران ملجا و پناهگاه

بسیاری از ایرانیان بود.



۱۳۲۹ هجری قمری بود که بر اساس آن تنها پزشکیانی که از مدرسه‌ی دارالفنون فارغ‌التحصیل شده و دارای تصدیق‌نامه‌ی پزشکی جدید بودند اجازه داشتند به صورت مستقل طبابت کنند و اما بهداشت عمومی در ایران در واقع با افتتاح مدرسه‌ی



دارالفنون به همت میرزاتقی‌خان امیرکبیر مورد توجه قرار گرفت و با اقداماتی؛ نظیر واکسیناسیون و قرنطینه ادامه پیدا کرد.

در دوره‌ی قاجار بیماری‌های پوستی، عفونی، وبا، سل و حصیه بیداد می‌کرد و مردم کاملاً با نکات و تدابیر بهداشتی بیگانه بودند، دولت هم کوچک‌ترین تلاشی برای آموزش و ارتقای سطح دانش عمومی آن‌ها نمی‌کرد. بسیاری از بیماران برای مداوا به نزد دعانویس، رمال و جن‌گیر می‌رفتند. گزارش‌های منابع تاریخی گاه به وضوح مشخص نمی‌کنند که همه‌گیری‌های واقع شده وبا بوده‌اند یا طاعون، به گونه‌ای که برخی از مورخان از هر دو بیماری نام برده‌اند.

برخی از پزشکان دوره‌ی قاجار بر این باورند که بروز بیماری واگیردار اعم از وبا، طاعون، سل و غیره به سبب ناکارآمدی‌های طب سنتی و نبود امکان دفن اجساد، رواج و گسترش می‌یافتند. در همین عصر و در میان ضعف و سستی دولت قاجار، علمای برخی از شهرها با راه‌اندازی مرخص‌خانه به یاری مردم شتافتند.

آقاجنقی و حاج آقا نورالله اصفهانی که از علمای بزرگ اصفهان در عصر مشروطه بودند، با تاسیس مرخص‌خانه‌ی اسلامی و تشویق مردم و اطباء برای رونق هرچه بیشتر این طرح، خدمت بزرگی به بهداشت و درمان این سرزمین کردند.

شهیدمدرس در خط مقدم بود

هنگامی که گرمای تابستان تهران نفس‌های پایانی خود را در ۱۳۰۴ خورشیدی می‌کشید، گندم و آرد هم هم‌زمان در حال کمیاب شدن بود. در این زمان احمدشاه، آخرین شاه قاجار، خارج از کشور به سر می‌برد و رضاخان به کمک ماموران نظمیه سعی داشت با تحریک احساسات مردم و ایجاد ناامنی مانع از بازگشت او به کشور شود تا خود به حکومت برسد. این وضعیت به روزهای آغازین مهرماه هم کشیده شد به نحوی که جمعیت زیادی از زنان و مردان معترض به منازل علما رفته و در چهارم مهر به سمت مجلس شورای ملی حرکت کردند و در مقابل مجلس شعار دادند. در چنین شرایطی به ماموران دولت دستور تیراندازی داده شد و تعدادی از مردم کشته و مجروح شدند.

هم‌زمان با اجتماع مردم در برابر مجلس، آیت‌الله سیدحسن مدرس، نماینده‌ی مجلس، به میان آن‌ها رفت. بنابر گفته‌ی خودش «با حالت تب آمدم بیرون مجلس به واسطه‌ی این که مجلس قدری خلوت شود آن‌جا ایستادم و قدری دلداری دادم به مردم با آن‌ها شریک شدم در این مصیبت که حق را به جانب آن‌ها می‌دهم. اطمینان‌هایی هم به قدر خودم به مردم دادم بعد منتهی شد به گرفتن‌ها، بستن‌ها، حبس‌ها، زن‌ها، مردها، کوچک‌ها، بزرگ‌ها و منتهی

شد به توسل‌اتی که به عقیده‌ی من خیلی غیرمشروع است.» یک روز بعد از این که نظامیان تجمع مردم روبروی ساختمان مجلس را پراکنده کردند مدرس در صحن علنی مجلس سخنرانی کرد و گفت: « خاک بر سر و کیلی که یکیش خودم باشم که شکمش سیر باشد و یک موکلس را گرسنه و مضطرب ببیند و به قدر امکان تلاش خودش را نکند.»

عید نوروز در قرنطینه‌ی تیفوس

نوروز همیشه در ایران شاد و خاطره‌انگیز نبوده است. سال‌ها پیش هم در ایران و در نوروز سال ۱۳۲۲، تیفوس در کشور فراگیر شد. وقتی هیتلر دستور حمله به لهستان را صادر کرد و جرعه‌ی فراگیرترین جنگ قرن بیستم را زد، تابستان ۱۳۱۸ بود و ایران نمی‌دانست این جنگ قرار است چه بلایی بر سرش بیاورد. جنگ، دنیا را شعله ور کرد... از بیماری و فقر تا قحطی و مرگ و میر. شهریورماه ۱۳۲۰ سربازان شوروی و انگلیس ایران را اشغال کردند و چند ماه بعد تیفوس هم به ایران رسید. تیفوس برای ایرانیان بیماری غریبی نبود؛ اما این بار قضیه تفاوت داشت. فروردین ۱۳۲۱ بخش زیادی از اسرای لهستانی طی توافق استالین و چرچیل راهی ایران شدند. مردمانی آواره از جنگ که گرفتار تیفوس بودند. در نتیجه‌ی این توافق، در اوایل فروردین ۱۳۲۱ بیش از یکصدوشصت‌هزار لهستانی از اردوگاه‌های روسیه و از طریق بندر پهلوی (انزلی) وارد ایران و به خصوص تهران شدند. از این تعداد بیشتر مردان لهستانی برای همراهی با نظامیان کشور خود، به میدان جنگ رفته و زنان و فرزندان آنان در اردوگاه‌هایی که در ایران مشخص شده بود مستقر شدند. لهستانی‌ها در بدو ورود حمام می‌کردند و لباس‌های آلوده خود را عوض می‌کردند؛ اما عده‌ای همان لباس‌های کثیف را به مردم فقیر ایران می‌فروختند و همین کار باعث شیوع بیماری می‌شد. با این که آوارگان لهستانی در اردوگاه‌های جداگانه ساکن شدند؛ اما آرام آرام تیفوس ایران را فرا گرفت. از بندر پهلوی تارشت و از رشت تا قزوین رسید. سپس تهران را نیز آلوده کرد و تا پاییز ۱۳۲۱ تیفوس تمام ایران را فرا گرفت. در همین زمان قحطی و گرسنگی نیز بیداد می‌کرد و آشوب و هرج و مرج هم آغاز شد. بلوای نان در آذربایجان، قوام‌السلطنه را از نخست وزیری ساقط کرد. ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ نقطه‌ی اوج آن بود. گروهی از مردم به مجلس شورای ملی ریختند و تنی چند از نمایندگان را به باد کتک گرفتند. گروهی دیگر به خانه‌ی نخست‌وزیر وقت، قوام‌السلطنه، حمله بردند و آن‌جا را غارت و تخریب کردند. رفتن قوام، علی سیهیلی را که چند ماه قبل از نخست وزیری استعفا داده بود دوباره به این سمت برگرداند. او در اسفند ۱۳۲۱ در بیانیه‌ای اپیدمی تیفوس را در ایران اعلام کرد. بیماری سختی که درمانی برای آن در ایران وجود نداشت. «هانس زینسر»، میکروپشناس آمریکایی، واکنس آن را ساخته بود؛ اما چند ماه طول می‌کشید تا به ایران برسد.

امان‌الله‌خان اردلان، وزیر بهداشتی وقت در اواخر اسفند ۱۳۲۱، در مجلس خبر داد که واکنس تیفوس را خریداری کرده. ایرانیان نوروز ۱۳۲۲ و سال جدید را با تیفوس و مرگ و میر ناشی از آن تحویل کردند. برای مردم تنها راه مقابله با تیفوس تعویض لباس، دوری از تجمعات و ضدعفونی کردن خود و خانه‌هایشان با داروی «د.د.ت» بود. سمی که ناقل این بیماری؛ یعنی شپش را از پا در می‌آورد. تعداد پزشکان و مراکز درمانی کم بود و مردم پولی برای خرید پارچه نداشتند. مردم بی‌بضاعت ساعت‌ها در



هرچند دارو و واکسنی برای ریشه‌کن کردن کرونا نبود؛ اما همکاری مردم و تلاش شبانه‌روزی کادر پزشکی و نیروهای جهادی کاری کرد که ویروس کرونا مهار و از شیوع آن تا حد زیادی جلوگیری شود. نظام پزشکی ایران نشان داد که هر ناممکنی را ممکن کرده است و می‌تواند در بزنگاه‌ها در کنار مردم باشد.

برخی از پرستاران چندین هفته‌ی متوالی را به منزل نرفتند و در بیمارستان‌ها به بیماران خدمت‌رسانی کردند. پرستاری بود که جشن عروسی خود را لغو کرد و در بیمارستان در کنار بیماران کرونایی ماند. پزشکی بود که چندین هفته در بیمارستان ماند و حتی برای دیدن فرزندانش به منزل نرفت. همه‌ی این‌ها نشان از وجود روحیه‌ی ایثار، گذشت و فداکاری در مردمی بود که البته آزمون‌های سخت‌تری را نیز پشت سر گذاشته بودند.

اما همزمان با ایران، کشورهای مدعی اروپایی و آمریکایی نتوانستند از شر این ویروس منحوس جان سالم به در برند و دچار بحران شدند. طولی نگذشت که آمریکا دارای بیشترین مبتلایان و بیشترین فوتی‌های ناشی از کرونا شد. انگلیس، آلمان، اسپانیا و ایتالیا نیز سرنوشتی بهتر از آمریکا نداشتند. در این بین آمریکا روحیه‌ی گانگستری‌اش گل کرد و محموله‌ی ماسک آلمان را دزدید. بله درست است، غرب؛ مانند یک باغ‌وحش است که اگر با بحران روبرو شود به جان هم می‌افتند و به خودشان هم رحم نمی‌کنند. آمریکا در طول حیات منحوس خودش ماسک دزدی نکرده بود که با آمدن کرونا این را هم انجام داد. کرونا نقاب را از چهره غرب وحشی برداشت. ای کاش دل‌بستگان غرب این را ببینند و بفهمند و عبرت گیرند.

کرونا با همه فراز و فرودهایش درس‌های زیادی را به ما داد. درس ایثار، گذشت، دلسوزی و کمک به هم نوع. در صف اول همه‌ی این صفات خوب و پسندیده، باز روحانیون بیستاز بودند و به یاری مردم شتافت. روحانیون نشان دادند از سیل و زلزله گرفته تا کرونا همیشه در صف اول هستند. طلاب جهادی از خدمت‌رسانی به بیماران در بیمارستان‌ها تا سرکشی به خانواده‌های آنان و حتی تا تغسیل و تدفین اموات کرونایی، بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی جلودار بودند... و این سیره‌ی روحانیون در طول تاریخ بوده است و آن شالته خواهد بود.

صف‌های طولانی نان می‌ایستادند تا تکه نانی با کیفیت پایین و مخلوط به خاک اره به دست آورند. محترمان نیز دارو، آرد، پارچه و هر آن‌چه را مردم نیاز داشتند احتکار و انبار می‌کردند و به قیمت گزاف می‌فروختند. نیروهای متفکین هم مواد غذایی را به سربازخانه‌های خود می‌بردند و دست مردم از غذا کوتاه بود.

عبدالحسین هژیر، وزیر کشور ایران، طی نامه‌ای به آنتونی ایدن، وزیر خارجه‌ی انگلیس، چنین نوشت: «نایابی و گرانی دوا به جایی رسیده که نه تنها مردم بی‌بضاعت نمی‌توانند بخرند و اغلب از مرض می‌میرند بلکه مردم صاحب سرمایه نیز از خرید آن عاجز مانده‌اند.»

اما تیغوس به این سادگی خیال رفتن نداشت. این بیماری تا سال ۱۳۲۴ هم در ایران ماند و تا آن سال همراه با هرج و مرج و قحطی ناشی از اشغال ایران جان خیلی از مردم را گرفت. مردمی که در این سه سال غذای خود را هم به زحمت تهیه می‌کردند و قربانی اصلی بیماری و قحطی شده بودند.

کرونا، مهمان ناخوانده

اوایل اسفندماه ۹۸ بود که خبر شناسایی چند بیمار مشکوک به کرونا، در صدر رسانه‌های ایران قرار گرفت، خبری که به همراه خود موجی از ترس و وحشت را نیز آورد. سال‌ها می‌گذشت و از وجود یک بیمار فراگیر در ایران دیگر خبری نبود؛ اما این بار ظاهراً ماجرا فرق می‌کرد. مردم داستان‌های مربوط به بیماری‌های اپیدمی و فراگیر در ایران را از زمان قاجار شنیده بودند و در کتاب‌ها خوانده بودند و گمان می‌کردند که این نوع بیماری‌ها دیگر منقرض شده است؛ اما کرونا نشان داد که در عصر تکنولوژی و صنعت نیز ویروسی کوچک می‌تواند زندگی عادی مردم را مختل کند. متخصصین راه پیش‌گیری از این ویروس مسری را رعایت بهداشت فردی اعلام کردند و به مردم توصیه کردند: «در خانه بمانید!»

طولی نکشید که مدارس، دانشگاه‌ها، بازارها و مراکز بزرگ خرید تعطیل شد. با این‌که چند هفته‌ای بیشتر به تحویل سال نو و عید نوروز نمانده بود؛ اما گویا مردم متقاعد شده بودند که امسال، عید ندارند و باید همگی در خانه بمانند.

برخی از پرستاران چندین

هفته‌ی متوالی را به منزل

نرفتند و در بیمارستان‌ها

به بیماران خدمت‌رسانی

کردند. پرستاری بود که

جشن عروسی خود را لغو

کرد و در بیمارستان در

کنار بیماران کرونایی ماند.

پزشکی بود که چندین هفته

در بیمارستان ماند و حتی

برای دیدن فرزندانش به

منزل نرفت. همه‌ی این‌ها

نشان از وجود روحیه‌ی

ایثار، گذشت و فداکاری در

مردمی بود

